

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به قلم دیالیکا کراهه
برگردان از حمید بهشتی
برگرفته از اشپیگل ۲۸ مارچ ۲۰۱۱

خواهران مسلمان

در زیر حجاب بسیاری از آنها لباس های غربی است و در سخن گفتن از مردها عقب نمی مانند – زنان اخوان المسلمین که یاران انقلاب بودند، اکنون قصد دارند به هنگام دموکراسی در مصر نقشی را به عهده گیرند. ولی بیش از آنکه با مردها رقابت کنند با مشکلات خودشان دست به گریبان اند.

جهان، که مسن ترین آنهاست بر مبلی در آپارتمان دومش در قاهره نشسته، با روسری گلدار، لپ های سرخ و آب سیب به دست، می گوید در مصر جدید زنان حتماً رئیس جمهور هم می توانند بشوند.

"عروه" که جوان ترین آنهاست در شهر کوچک ابوکبیر در کنار کامپیوترش، جلو اطاق صورتی رنگ کودکانش نشسته و در بلوک خود سیر می کند. او می گوید: "مبارک رفت، هنگامیکه سن من به حد نساب برسد، شاید در پارلمان جدید انتخاب شوم."

"زرها" که از جهان جوانتر و از عروه مسن تر است، در سایه دیوار زندان "تورا" واقع در قاهره ایستاده است و حجاب سفید رنگش را کیپ تر بر چهره خود می کشد. انگار که قصد دارد برای لحظات دیگر خود را آماه کند. او می گوید: "ما وظیفه داریم ملت را تربیت کنیم."

این سه خواهر مسلمان، از سه نسل که با هم قوم و خویش هم نبوده و فقط در افکارشان خواهر هستند، سه تن از صدها هزار زنی می باشند که در بزرگ ترین گروه مقاومت مصری، به خاطر خودشان و برای مصری تازه مبارزه می کنند. هدف آنها ایجاد جامعه اسلامی است؛ حضور آنها در اجتماع همراه اعتماد به نفس بوده، پیام آنها روشن است: این عصر به ما نیز تعلق دارد، ما دارای همان نیروئی هستیم که برادرانمان دارند، اگرچه ما روسری بر سر داریم.

نیروی آنها هر روز فزونی می یابد، هر روز که از انقلاب می گذرد، قدرت آنها بیشتر می شود. اکنون فراندن قانون اساسی، برای زنان مصری نیز آزادی هائی را به ارمغان آورده است و این چیزی است که نه جهان، نه عروه و نه زرها هرگز فکر آن را نمی کردند.

از زمانی که حسنی مبارک سرنگون شده است هر روز، روز ویژه ای بوده، اما برای زرها الشاطر که کنار در ورودی زندان تورا ایستاده، عید است.

او در انتظار اینست که پدرش آزاد شود. هوا گردآلود است، بر آسمان چند پاره ابر دیده می شود. او می گوید: این عدالت الهی است که پدر آزاد می شود و آنها که اینها را بر سر ما آورده اند به پشت میله های زندان می روند.

منظور او از "آنها" مبارک و آدمهای او هستند، به ویژه حبیب العدلی که تا همین چند روز پیش وزیر کشور بود و اکنون به فساد متهم و در سلول کنار سلول پدرش زندانی است.

زرهای ۳۴ ساله، مادر چهار فرزند، همسر، و دختر خیرات الشاطر است که فرد سوم اخوان المسلمین می باشد. زنی است بلند قد با پوستی به سفیدی چینی و چشمانی سیاه رنگ. او مانند بلندی بر تن دارد که نشانی از اینکه زن جوانی است را پنهان می کند. موبایل او دائم زنگ می زند و یک در میان زنگ آن را قطع می کند.

او می گوید "تصور کنید، فرزندان من ناظر بودند که چگونه پدر و شوهر مرا دستگیر کردند، آنهم ساعت ۲ نصف شب که ماموران امنیتی در خانه ما را کوبیده و بدان وارد شدند". کنار او خواهرانش با حجاب و نقاب ردیف ایستاده

اند، همه آنها هم جزو زنان اخوان المسلمین هستند - آنها همگی خودشان نظیر این ماجرا را تجربه کرده اند. چشمان آنها به در زندان دوخته شده است.

زرها تا زمانی که به خاطر دارد جزو خواهران مسلمان می باشد. او می گوید: "چنین نیست که ما می بایست تقاضای عضویت کرده باشیم، ما همگی در یک ایندولوژی مشترک هستیم."

خواهران مسلمان از سال ۱۹۳۲ وجود دارند. آنها بازوی زنانه اخوان المسلمین می باشند. همان جمعیت اسلامی که مبارک سرکوب می کرد و غرب از آن وحشت داشت. کلمات وحشت انگیزی مانند "شریعت"، "جهاد" و "ترور" همواره آن را همراهی می کرد. آمریکا آنرا تا پیش از انقاب افراطی ارزیابی نموده، غرب ستیز و دشمن اسرائیل می دانست. اکنون، پس از سقوط رژیم گذشته اخوان المسلمین تبدیل به قوی ترین نیروی سیاسی کشور شده و خود را طرفدار دموکراسی معرفی می کنند. آنها علی رغم دهها سال سرکوب، این توان را دارند که صدها هزار نفر را که خواهان همکاری در تجدید بنای مصر هستند به دور خود جمع کنند. گویی نیمی از آنها زنان می باشند؛ دختران و مادرانی مانند زرها، جهان و عروه که نقش تازه ای را در اجتماع به عهده می گیرند.

در زندان باز می شود - در این هنگام او ظاهر می شود، پدر زرها که چهار سال و نیم زندانی مبارک بود، به اتهام تروریسم، پول شوئی، عضویت در یک سازمان اسلامگرا و به آزادی چشمک می زند. زرها می خواهد او را در آغوش کشد، چند قطره اشک بر حجاب او می ریزد، اما دستش به او نمی رسد. دور او را هواداران اخوان گرفته و تکبیر می گویند: "الله اکبر" و شعار می دهند "اخوان امید ملت است". در حالیکه همین چند هفته پیش برای اینکار دستگیر می شدند.

آنها پرچم های مصر را در غروب قاهره به دست دارند، همان پرچم هائی را که در میدان تحریر به اهتزاز در آوردند. زرها هم هر روز در تظاهرات شرکت داشت. او می گوید "در مصر هیچ کس توسط مبارک بیش از ما ترور نمی شد".

او بر پنجه های پا بلند می شود تا پدرش را بهتر ببیند. در چهره او اثری از خوشحالی به چشم نمی خورد، به ندرت لبخند بر لبانش نقش می بندد، بیشتر شباهت دارد به آدمی که شوکه شده و به شدت شگفت زده باشد. "هر گاه به پدرم می اندیشم، او را در سلولش در نظر خود مجسم می کنم". از پدر تصور دیگری برای او نمانده. او رویهم ۱۲ سال از عمرش را در زندان گذرانده است. شوهر زرها نیز ۵ سال پشت میله های زندان بوده است.

تا کنون چنین بوده است: اخوان المسلمین در سایه اجتماع فعالیت می کرده و زنان در سایه اخوان المسلمین فعال بوده اند. زرها به نسلی از زنان متعلق است که چیزی به جز زندگی در آن رژیم را نمی شناسد. آنها نمی دانستند چگونه می توان هم اسلامگرا و هم آزاد زیست. او اکنون سی و چند ساله است. هنگامیکه مبارک قدرت را به دست گرفت او ۵ ساله بود. مبارک می گفت: "یا ما، یا آنها و بدینگونه به وحشت از اسلامگراها در کشور دامن می زد". زرها می گوید: "در تمام طول عمرم به این مشغول بوده ام که مردانم را از زندان به در کرده و خانواده را تأمین کنم. من حتماً فرصت نداشتم به گردهمائی های هفتگی اخوان روم. اکنون دیگر همه چیز تغییر خواهد کرد".

آینده مصر برای او چگونه خواهد بود؟ چقدر با گذشت، چقدر با مدارا و چقدر تکثر پذیر؟

به گفته او "جامعه تحت حاکمیت رژیم، بی روح بود. زندگی عبارت بود از خوردن، ازداج کردن و دنبال کار دوییدن". بسیاری از مردم مراعات حجاب را می کردند و برای نماز خواندن به مسجد می رفتند، چنانکه گویی مانند ورزش روزانه باشد. اما اسلام را زندگی کردن، نبود. زرها می گوید، آرزوی او یک جامعه متمدن اسلامی است، با خیابان های تمیز، با صداقت، سرزمینی بدون فساد و مهم تر از همه باسواد. او می گوید: "یک بار آمارگیری وحشتناکی بود که فارغ التحصیلان مدارس را امتحان کردند. اکثر آنها حتماً خواندن و نوشتن را بلد نبودند".

و زنان؟

زرها ابتداء می گوید: "برای من زن ها و مردها تفاوتی ندارند. آنها مکمل یکدیگرند. ما هر دویمان در میدان تحریر

بودیم. هم مردها و هم زن ها. مگر اینطور نیست؟"

سپس او می گوید: "زنها که نمی خواهند درست همان کاری را انجام دهند که مردها می کنند". در طبیعت آنها این است که بچه دار شوند. آنها احساسات بیشتری دارند، برای وظایف اجتماعی دارای استعداد بیشتری هستند. از برابری زن و مرد و از مقاومت در مقابل مردان، زرها بسیار فاصله دارد. او می گوید که حال پدر او در زندان بسیار وخیم بوده است. به ویژه تابستان ها در سلول از گرمی هوا رنج می برده است. زیرا تحویه هوا آنجا نبوده. وی می افزاید: "من می خواستم همان رنج او را ما نیز تحمل کنیم". به همین دلیل به خانواده خود اجازه نمی داده است که در خانه از کولر استفاده کنند. همدردی را حسن کردن نیز جزو وظایف زنان بود.

بیرون کردن اخوان از سیاست موجب این شد که این گروه بیش از هر چیز در زندگی اجتماعی فعال گردد. آنها دست به فعالیت در زمینه های بیمارستان ها، مؤسسات آموزشی، کودکان ها و آشپزخانه های عام المنفعه زده و طرفداران بسیاری یافتند. در پارلمان آنها فقط می توانستند به عنوان منفرد و بدون وابستگی حزبی حضور یابند. بسیاری از اعضای آنها تحت نظر بوده، تعقیب و زندانی می شدند. فقط زنان اخوان، بی خطر ارزیابی شده و می توانستند تحت نظارت رادار حکومتی فعالیت نمایند.

این برای خواهران دارای اهمیت بود. آنها جمعیت را سر پا نگاه داشته، به خانواده زندانیان یاری می رساندند، راه پیمانی های اعتراضی به راه انداخته، برای وکیل مدافع ها پول جمع می کردند.

آنها اجازه نداشتند رهبر سیاسی شوند. به گفته زرها: "اینکار به خاطر سازمان امنیت عملی نبود، تصور این که زنی دستگیر شود برای جمعیت محال بود". بسیاری از برادران همچنان بر این باوراند که برای زنان بهتر همان است که به وظایف طبیعی خود بپردازند: از جمله مادر بودن.

پدر زرها را مردم به سوئی هل میدهند. او سوار بر یک خودرو ناشناسی می شود. زرها راه خود را به سوی آن خودرو باز می کند و با صدای بلند می گوید: "اینها کی اند، چه می خواهند؟! و دست خود را به داخل ماشین می کند.

او می کوشد از پنجره ی باز ماشین، دست پدرش را بگیرد. "من فکر می کردم این ماشین به سازمان امنیت تعلق دارد". هنوز ترس وجود او را در بر گرفته است.

زرها الشاطر، دختر خیرات الشاطر بین خواهران مسلمان مشهور است. جهان الحلوای ۵۹ ساله نیز که مسن ترین این سه خواهر مسلمان است از ماجرای او آگاهی دارد. او می گوید: "زرها مانند یک دختر است. وی با پدر زرها در الکساندریه به دانشگاه می رفته. ترس او را نیز جهان الحلوای به خوبی می شناسد. زیرا همسر خود او نیز سالها زندانی بوده است.

وی همین دیروز با هزاران تن دیگر در میدان تحریر ایستاده بودند و خواسته های تحقق نیافته مردم را تکرار می کردند. وی اکنون در قاهره در منزل خود نشسته است. مقابل او روی میز کوچکی که در اطاق نشیمن است، مگس کش و جانمایی قرار دارند.

جهان، مدیر یک مؤسسه فرهنگی است. او از اهالی الکساندریه واقع در ساحل دریای مدیترانه می باشد. وی همانجا به دانشگاه رفته، با شوهرش آشنا شده و به اخوان المسلمین پیوسته است. جهان اولین خواهر مسلمانی بود که برای انتخابات مجلس نامزد شد و پیش از اینکه مبارک قدرت را به دست گیرد عضو جمعیت بود. او خلاف زرها می داند چگونه می توان هم از خواهران فعال و هم آزاد بود. وی زن کوتاه قد و فربه ای است که به هنگام سخن گفتن بسیار می خندد، لب های او بالا رفته و چشمانش ریز می شوند، به خوبی به یاد گذشته ای می افتد که به اخوان پیوست: و این نظری است به گذشته که به سادگی می تواند به سوی آینده خواهران مسلمان نیز باشد.

وی می گوید: پس از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ انورالسادات فرمان عفو اخوان المسلمین را صادر کرده بود. بسیاری از زندانیان سیاسی آزاد شده بودند و پس از مدت ها برای اولین بار جمعیت می توانست میان مردم رفته، سخنرانی بگذارد. چند تن از برادران در دانشگاه الکساندریه سخنرانی کردند و جهان، دانشجوی جوانی بود که تازه حجاب را برگزیده، بلافاصله جذب ایده های آنها شد.

او به عضویت درآمد، جلساتی را ترتیب داد، جلسات فرهنگی و جلسات گفتگو برگزار نمود. جهان مسؤول گروه زنان دانشگاه بود. وظیفه او این بود که افکار اخوان را منتشر سازد. بالا بردن آگاهی اسلامی ملت یکی از اهداف آنها بود. وی میگوید: "ما جوان بودیم و می خواستیم کشور را تغییر دهیم". در این دوران هیچ زوری از طرف دولت وارد نمی شد، آنچنان آزادی وجود داشت که اکنون خواهران مسلمان تجربه می کنند".

هنگامیکه سادات با اسرائیل صلح کرد، اخوان از او برگشت و برخی به افراط گرویدند. ۱۹۸۱ سادات کشته شد. به طوری که گفته می شود، توسط افراد سابق اخوان المسلمین. مبارک قدرت را به دست گرفت. در همان سال شوهر جهان برای اولین بار دستگیر شد.

جهان می گوید از آن زمان او ۱۱ بار دستگیر شده است. آنها ۶ فرزند داشتند که باید از آنها مواظبت می شد. او به سازماندهی اعتراضات و تجهیز مطبوعات پرداخت و به زودی شهرت یافت. در این زمان در جامعه و در غرب، اسلامگراها عقب افتاده و کوتاه بین تلقی می شدند که با زنان به گونه ای تبعیض آمیز برخورد می کند. "ما می خواستیم خلاف آن را ثابت کنیم". بدین ترتیب او در سال ۲۰۰۰ اولین زنی بود که برای وارد شدن به مجلس نامزد شد. اما ناقدین می گویند که نقش او نمایشی بوده است.

آنها می خواهند زنان و مادران خوبی باشند.

یکی از بزرگترین مسائلی که آن زمان آنها را به خود مشغول می کرد: در نظر اسلامگرایان امری غیر عادیست که زنان با مردان در یک گفتگو شرکت کنند. زن همچنین نمی بایست تصویر چهره خود را در معرض دید عموم قرار دهد. جهان به علمای اسلامی مراجعه کرده، کسب تکلیف می کند. هنگامی که آنها به او می گویند اسلام چنین کاری را منع نکرده است، او شروع کرده، خود را غرق کار می کند. شوهر او به زندان می افتد. تیم انتخاباتی او دستگیر می شوند. با اینحال او در اولین دوره انتخابات پیروز می شود، اما هرگز به مجلس راه نمی یابد. استدلال آنها این بوده که امور خلاف مقرراتی در انتخابات رخ داده است.

او در پاسخ این سؤال که آیا امروز هم حاضر است نامزد شود، می گوید: "نمی خواهم این فکر را به کلی کنار بگذارم، اما بهتر می دانم که نسل تازه پا به میدان نهد". وی به زنان جوانی نظیر عروه می اندیشد.

عروه جوانترین این سه خواهر، ۲۱ ساله است. او درب منزل خود را در شهر کوچک ابوکبیر که در ۸۵ کیلومتری قاهره می باشد و با والدین و خواهرانش آنجا زندگی می کند، به روی ما می گشاید. در مصر به اینها می گویند تازه به ثروت رسیده ها. اطاق نشیمنی است با مبلمان مدل لوئی ۱۶، پایه های پلاتین و گل های براق. پدر آنها داروفروشی است که در یکی از ممالک خلیج فارس کار می کند.

عروه حجاب خود را بر میدارد، این کار را می کند زیرا در منزل خودشان بوده و مرد غریبه ای حضور ندارد. او حجابش را به دستگیره در آویزان کرده و موهای دم اسبی قهوه ای رنگش بر شایه هایش می ریزند. گوشواره هایش می درخشند، پیراهن دکولته تنگی پوشیده است. در این لباس دختر جوانی آنجا نشسته است.

او می توانست یک دختر جوان معمولی باشد، اگر که نمی گفت: "طبیعی است که می خواهم سیاستمدار شوم. در نظر من غربی ها هم موجودات انسانی هستند." و اینکه چه اشکالی دارد که فرهنگ ها باهم تفاوت دارند.

عروه با خواهرانش در یک اطاق زندگی می کنند، با مبلمان سفید و صورتی و چند تا حیوان پارچه ای بر روی زمین. وی ۱۶ ساله بود که تصمیم می گیرد به اخوان بپیوندد، تازه تحصیل خود را در دانشکده ارتباطات آغاز کرده بود. آن زمان او در زندگی خود به نقطه ای رسیده بود که از خود می پرسد: چگونه زنی می خواهم باشم؟ چگونه می خواهم زندگی کنم؟ چه نقشی را می خواهم در این جامعه ایفا نمایم؟

لذا او شروع می کند به مطالعه در باره سوسیالیست ها، در باره حزب ناسیونال دموکراسی مبارک، در باره سکولاریسم، "اما نمی توانستم درک کنم که چگونه می شود دین را از سیاست جدا کرد. زیرا اسلام در همه زندگی انسان حضور دارد." و می افزاید همه کارهایی که می کنم از اسلام نشأت گرفته اند.

سپس او به مطالعه کتاب های حسن البناء، بنیانگذار اخوان المسلمین می پردازد. "من به سرعت عاشق ایدئولوژی او شدم." آثار سایر اسلامگرایان را نیز او خوانده است. "آنها بسیار مطلق گرا و افراطی اند و همه چیزهای غربی را از زندگی خود زدوده، بد می دانند." اما این با واقعیات قابل انطباق نیست. زیرا برای اینکه مسلمان خوبی باشی لازم نیست مانند قرون وسطی زندگی کنی."

او کتاب زهوار در رفته ای را از قفسه برمی دارد که در باره تعالیم اخوان است و می گوید: "این آخرین کتابی است که برایش مانده است." و آنرا ورق می زند. مأموران سازمان امنیت چندین بار خانه ما را زیر و رو کرده و همه کتابها را با خود بردند.

او درب کمد صورتی رنگ خود را باز کرده و چند تا لباس میهمانی و یک لباس عروسی را در آورده و می گوید: "من عاشق این هستم که به خودم بپوشم." جمعه آینده قرار است او ازدواج کند.

این دومین نامزد اوست. "نامزد اولی نمی خواست ببذیرد که من به غیر از خانواده، مایل به پیشرفت شغلی نیز هستم. من مایل سفر کنم و فعالیت سیاسی داشته باشم." پیش از اینکه آنها عروسی کنند نامزدش از او خواسته بوده که در منزل بماند. به همین دلیل نیز از او جدا شده است.

این مرد دومی به گونه ای دیگر است. آنها با هم در محل کار آشنا شده اند. بلافاصله به او گفته است که مایل نیست همه زندگی خود را کنار بگذارد. "روز بعد از ازدواج قصد دارم برای شرکت در یک کنفرانس به قطر پرواز کنم. فکر می کنم او جرأت نکرد با اینکار مخالفت نماید."

عروه در فیس بوک حضور دارد، با تویتر کار می کند، یک بلوگ هم دارد که تا ۱۰۰۰۰ مراجع دارد. اینجا ... و عکسی را در تارنمای کامپیوترش نشان می دهد که تصویر خود اوست: در غزه در کنار یک زن دیگر که روسری سفیدی بر سر دارد و با هم می خندند. می گوید: "حماس" و لبخندی می زند. سپس وحشت زده شده، گویی به این فکر می افتد که دوستی با حماس ممکن است تا حدی افراطی به نظر آید.

این یکی از لحظاتی است که پوشش خواهران مسلمان اندکی به کنار رفته و تضادهایشان آشکار می گردد. تضاد میان سخنان آمیخته به مدارا و عقاید تعصب آمیزی که می پوشانند.

در زمان تظاهرات میدان تحریر، عروه با تویتر چنین پیغام می داد: "بروید به میدان تحریر ... یا به آزادی می رسید و یا به شهادت ... به خدا سوگند مرگ پایان راه نیست." در ۱۱ فبروری، روزی که مبارک سقوط کرد، او "به همه جهان اسلام" تبریک گفت.

آینده او در مصر جدید چگونه است؟

وی می گوید "من قصد دارم از استعدادم استفاده کنم." این به ویژه برای زنان حائز اهمیت است. او قصد دارد دوباره به دانشگاه برود. زیرا حس می کند که در نظام آموزشی گذشته این امکان برایش فراهم نبوده است. عروه می گوید، می خواهد برای فرزندان خود مادری خوب بوده، مسلمان خوبی باشد و هر نقش سیاسی را نیز که اخوان برایش در نظر گیرند، می خواهد ایفا نماید. "به سی سالگی که رسیدم حتماً نماینده مجلس هم خواهم شد."

در شنبه دو هفته پیش، زنان نیز مانند همه مصریان در رفراندوم قانون اساسی جدید شرکت کردند. برای نمونه در این موارد رأی گیری شد: رئیس جمهور بیش از ۸ سال نتواند باقی بماند، قوانین موقعیت اضطراری که مبارک با وقاحت از آنها سوء استفاده کرد، فقط با تأیید مجلس قابل اجراء باشند، افراد غیر حزبی هم بتوانند نامزد ریاست جمهوری گردند.

و این نیز یکی از موضوعات بود: انتخابات به سرعت انجام باید.

از این امر اخوان المسلمین بیش از همه بهره مند خواهند شد. زیرا سایر احزاب فرصت لازم را برای سازماندهی ندارند. بسیاری از فعالان انقلاب، از جمله محمد البرادعی به همین دلیل خواهان این هستند که به تغییر قانون اساسی رأی منفی داده شود.

به نظر عروه الطویل بلوگ نویس، تأیید رفتارندم از جانب اکثر مردم بدین معناست که مصریان برای تحقق دموکراسی آمادگی لازم را دارند.

جهان الحلوفا، مسن ترین این سه زن می گوید: "ما همگی این را آرزو می کردیم". به نظر او رفتارندم نشان می دهد که مصریان به سرعت خواهان پیشرفت به جانب دموکراسی می باشند.

تصور هر سه خواهر مسلمان از دموکراسی چنان است که می تواند گامی به سوی جامعه اسلامی باشد. و سؤالی که باقی می ماند اینست که یک چنین اجتماعی واقعاً تا چه میزان دموکرات خواهد بود؟

انقلاب مصر به سه خواهر مسلمان عروه، جهان و زرها حق رأی داده است تا بگویند دموکراسی چگونه باید باشد. اما در اولویت های آنها در زندگی تغییری به وجود نیامده است: مادر خوبی باشند، همسر خوبی باشند، مسلمان خوب باشند، این هدف زندگی آنهاست. آنها می خواهند به حقوق خود برسند، تا جائی که اسلام این حقوق را برای آنها مجاز بداند. آنها زنانی هستند که برای حقوق خود مبارزه می کنند، اما حاضر نیستند علیه مردان مبارزه کنند.

بعد از ظهر و دیروقت در قاهره، شهر در آلودگی هوای زرد رنگ نور خورشید فرو رفته است. زرها الشاطر، دختری که پدرش از زندان آزاد شده، ناظر بر ماشین هائی است که پدرش را بوق زنان در خیابان های قاهره می برند، مردان برای دست تکان دادن از پنجره ماشین ها به بیرون خم شده، بوق زنان هورا می کشند، انگار که مسابقه ی فوتبالی را برده باشند.

آنها در شهرک نصر، اکنون خودروها را پارک کرده اند. اینجا در یکی از برجها، زرها زندگی می کند. کسانی به انتظار آنها بوده و کسی توانسته است تمامی پله ها را چراغانی کند. گل های مصنوعی جلوی در ساختمان قرار دارند. زرها و خواهران جوانترش با حجاب های تیره خود مقابل در ورودی ایستاده اند، انگار قصد دارند از ورود مهاجمان جلوگیری به عمل آورند. آنها در باره شادیشان سخن می گویند و برای آزادی و ایمانشان شکر می کنند. همه آنچه که یک انسان مؤمن باید بداند، در قرآن نوشته است. همانند یک ماشین رختشویی است: "که شما خریده باشید و کار نکنند" خواهر زرها در مانتو و حجاب سیاهش می افزاید: "آنگاه شما هم شروع می کنید به خواندن راهنمای دستگاه. زیرا به خوبی می دانید که تولید کننده آن بهتر از همه می داند، آن دستگاه چگونه عمل می کند. همینگونه است خدای خالق". او همان کسی است که ما را به وجود آورده و به عنوان راهنمای دستگاه، قرآن را به انسانها داده است.

همینگونه که آنها سخن می گویند، مردان در خیابان دور پدر زرها را گرفته اند. آنها تازه از مسجد بازگشته، دنبک زنان از میان ماشین های پارک شده چرخ زنان و با شادی جملاتی را شعار گونه سر می دهند که به نظر بسیاری ممکن است غیر دموکراتیک جلوه کند: "قانون اساسی ما قرآن است"، "راه ما جهاد است".